

نقد و بررسی

مهیاری فرآورده
۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
۲۲ آپریل ۲۰۱۱

مقایسه دو کشور نفت خیز ایران و نروژ

شاید در ابتدا به نظر رسد چرا یک کشور نفت خیز واقع در سواحل خلیج فارس مانند ایران را، با کشور نفت خیز دیگری در همان منطقه، مانند عربستان سعودی یا کویت که هر دو کشور مسلمان هستند و قدمت اکتشاف نفت در آن دو کشور نیز همچون ایران قدیمتر از نروژ است، مقایسه نمی‌کنیم.

پاسخ اینست که در هیچکدام از کشورهای نفت خیز عربستان سعودی، کویت یا ایران که حدود یک صد سال پیش نفت یافت شد، آزادی‌هایی که ضامن یک حکومت مردم سالار باشد وجود ندارد و عمده درآمد حاصل از فروش نفت به جیب حاکمان می‌رود و هزینه تثبیت قدرت آنها می‌شود. در حالیکه نروژ حدود پنجاه سال است به نفت رسیده و درآمد حاصل از استخراج نفت و فروش آن، بخشی در راه رفاه عمومی صرف می‌شود و بخش بزرگتر آن به صندوق پس انداز بازنشستگی سپرده می‌شود که آن هم به نوبه خود درآمد زاست و این درآمدها نیز در جهت منافع ملی بکار گرفته می‌شود.

مورد دوم اینکه ببینیم آیا در کشور نفتخیزی که اسلامی نیست، ولایت فقیه ندارد و اساسن بوئی هم از اسلام به مشام مردمش نرسیده، آیا در چنین کشوری فساد همه جا را برداشته است؟ آیا عدم ایمان به اسلام و آن هم از نوع شیعی آن، باعث عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی مردمان آن کشور شده است؟

سوم اینکه مقایسه بین دو کشوری صورت می‌گیرد که یکی پنجهزار سال تاریخ تمدن پشت سر خود دارد، اما دیگری تنها یک صد سال است از اتحاد

با سوئد بیرون آمده و استقلال یافته، و قدیمترین آثار باقیمانده از گذشتگان از ده هزار سال بالاتر نمی رود.

پیش پرده

در شروع دهه ۶۰ میلادی هیچکس در نروژ به دنبال نفت و یا گاز به حفاری دست نزده بود و بسیار اندک بودند افرادی که به امکان یافتن ثروت در زیر خاک و کف دریاها این کشور فکر می کردند. اقتصاد نروژ عمدتاً از راه کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری اداره می شد و یک خانواده چند نفره در یک اطاق زندگی می کردند. پس چه حادثه ای رخ داد که چهل سال بعد در سال ۲۰۰۰، نروژ از نظر سازمان جهانی زیست، در چند سال متوالی مقام بهترین کشور را برای زندگی کردن از آن خود کرد؟!

در نروژ نه انقلاب اسلامی به وقوع پیوست که فقیهان بخواهند از راه شریعت، پایه های اقتصادی کشور را تحکیم بخشند و رفاه عمومی بوجود آورند، و نه شاه آن کشور با امامان و امامزاده ها در ارتباط بوده است که بخواهد با عنایت از الهام های غیبی تامین اجتماعی را برای همگان به ارمغان درآورد و سعادت را به شهروندان ارزانی کند. پس چه شد که در مدت چهل سال توانستند به چنین سطحی از رفاه دست یابند؟

منافع جامعه در سرلوح کتاب قانون!

در سال ۱۹۷۱ میلادی بیانیه ای شامل ده ماده از سوی کمیته صنعتی مجلس نمایندگان نروژ - (استور تینگت) - منتشر شد که بعدها "ده فرمان نفتی" نام گرفت. این ده ماده دولت ها را به اتخاذ یک سیاست نفتی که منافعی به جامعه برسد موظف می کنند. نه تنها نفت، بلکه کلیه صنایعی که از ثروت عمومی حاصل می شود، همچنین در جهت ارتقاء سطح جامعه مصرف شود.

در ماده اول آن آمده است: «راهبری و کنترل این ثروت در کلیه سکوها نفتی کشور باید زیر نظر "ملت" باشد». "ملت"! نه امامان، نه ولات فقیه، نه امام جمعه ها، نه مراجع تقلید، نه سران نظامی و نه باند احمدی نژاد... فقط "ملت". نخستین شرط و اساسی ترین ماده برای اینکه مشخص شود صاحب خانه کیست!



یکی از سکوهاى نفتى متعلق به نروژ

در خبرهای ایران آمده بود مجلس بودجه ی اجرای طرحی را از محل صندوق ذخیره ارزی در نظر گرفته تا دولت را متعهد به اجرای آن کند. باید دید آیا پولی در صندوق ذخیره ارزی یافت می شود که دولت بخواهد از آن محل طرح مورد نظر را به اجرا درآورد؟

آخرین خبر موثقی که از موجودی صندوق ذخیره ارزی داریم مربوط به آبان ۸۷ است که به گفته "گرانمایه پور" نائب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس وقت، ۲۵ میلیارد دلار بوده است. و چند روز پیش از آن مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور و وزیر سابق کشور دولت آقای احمدی نژاد، اعلام کرده بود که سازمان بازرسی گزارش برداشت از حساب ذخیره ارزی را برای آیت الله خامنه ای رهبر ایران و سران سه قوه فرستاده است.

چنانکه ملاحظه می گردد در ایران، حساب ذخیره ارزی که متعلق به ملت است، گزارش آن نه به مردم که به خامنه ای و سران سه قوه فرستاده می شود. گرچه یکی از آن قوا مجلس است، اما مجلسی که اکثریت آن ذوب شدگان "بیت رهبری" هستند و در کودتای انتخاباتی همسو با کودتاگران شدند را چه سود.

محمود احمدی‌نژاد در نشست تلویزیونی خود در ۱۹ خردادماه ۸۸ ، اعلام کرد: «موجودی حساب ذخیره ارزی به زودی اعلام می‌شود»، اما نزدیک به دو سال است که هیچ آمار مشخصی در مورد موجودی این صندوق اعلام نشده.

"محمد قسیم عثمانی" نماینده مردم بوکان در مجلس و عضو کمیسیون تلفیق بودجه ۹۰ در وبگاه خود در تاریخ ۲۳ اسفند ۸۹ نوشته است: «متأسفانه دولت تاکنون در ۱۱ ماهی که از سال ۸۹ می‌گذرد هنوز هیچ پولی را به حساب ذخیره ارزی از بابت مابه‌التفاوت قیمت فروش نفت واریز نکرده است. این در صورتی است که دولت در تمام ۱۱ ماه گذشته نفت را بالاتر از ۶۵ دلار مصوب در بودجه ۸۹ فروخته و بر این اساس طبق قانون باید مبلغی بعنوان مابه‌التفاوت به حساب ذخیره ارزی واریز می شده است، اما شاهد این اتفاق نبودیم و همین موضوع موجب گزارش دیوان محاسبات درباره این تخلف ۱۲ میلیارد دلاری شد.»



ماشین پولسازی؛ میدان نفتی "اکوفیسک" در دریای شمال، اولین و بزرگترین ماشین پولسازی در میان سکوها نفتی نروژ.

در عربستان سعودی ۷ هزار اعضای دودمان سلطنتی آل‌سعود، به بیش از ۲۵ میلیون ساکنان آن کشور حکمرانی می‌کنند. این گروه علاوه بر در

دست‌داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز و تمامی امور کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار خود گرفته‌اند.

درآمدهای نفتی در کشورهایمانند ایران و عربستان سعودی، نه اینکه منافع ویژه ای برای شهروندان آن کشورها ندارد، بلکه منبعی است در اختیار دیکتاتورهای منطقه تا با استفاده از آن در تحکیم قدرت خویش بکوشند.

سندیکاهای کارگری

در نروژ هر ساله بر اساس رشد قیمت ها، از سوی سندیکاهای کار تعرفه های تازه برای دستمزدها تعیین می شود که باید بر سر آن با دولت به توافق برسند و اگر دولت نتواند آنها را راضی کند، باید خود را برای رویارویی با اعتصاب آماده نماید.



اعتصاب معلمان بخاطر عدم توافق بر سر تعرفه دستمزدها در سال ۲۰۰۸
عکس: "کورنلیوس مونکویک" (Cornelius Munkvik) روزنامه "آفتن بلادت" (Aften Bladet)

آیا تعرفه های تعیین شده در ایران پاسخگوی حداقل نیاز کارگر و خانواده اش می باشد و آیا اعتراض و اعتصاب صنفی در ایران پاسخی بجز یورش، دستگیری، زندان و شکنجه دارد؟ منصور اسانلو رئیس سندیکای شرکت واحد نمونه روشن آن است!

در نروژ اگر فردی که کار می کند و مالیات و بیمه بیکاری می پردازد، کار خود را از دست دهد، تا یک سال $66/5$ درصد درآمد از دست داده را بعنوان بیمه بیکاری دریافت می کند و در سال های دوم و سوم از درصد آن کاسته می شود. چنانچه فرد نتواند در مدت سه سال کار تازه ای برای خود بیابد، "سازمان کار و رفاه ملی" به فرد بیکار پیشنهاد می کند تا وی در یک واحد اقتصادی به صورت کارآموزی شروع به کار کند و حقوقش را تا یک سال "سازمان کار و رفاه ملی" به عهده گیرد، به شرط آنکه چشم اندازی برای استخدام فرد در آن واحد اقتصادی در پایان یک سال وجود داشته باشد.

آیا در جامعه ایران اساسن دستمزد کارگران به موقع پرداخت می شود که بخواهند به او بیمه بیکاری بپردازند؟ و اگر بیمه ای به او تعلق گیرد می تواند جوابگوی نیازهای وی و خانواده اش باشد؟ و آیا نهادهای مسئول در ایران به بیکاران برای یافتن شغل کمک می رسانند؟

تامین اجتماعی همگانی

بر اساس قانون، هیچ فرد بیکاری در نروژ نباید به دلیل نداشتن درآمد از حق داشتن مسکن و مخارج گذران زندگی محروم بماند. از این رو، فرد بیکار ماهیانه مبلغی که قانون مشخص کرده دریافت می کند تا زمانی که صاحب درآمد شود. بنابراین اگر $66/5$ درصد از درآمد فردی که کار خود را از دست داده زیر مبلغ تعیین شده باشد، او نیز حق این را دارد تا ماهه تفاوت را از "سازمان کار و رفاه ملی" دریافت کند. بدیهی است سازمان یاد شده دوره های آموزشی رایگان گوناگون، از دفترداری گرفته تا دوره های تخصصی کامپیوتر، برای بیکاران ترتیب می دهد تا آنها شایستگی های خود را افزون تر کرده و بتوانند در بازار کاربابی رقابت کنند.

یک چنین جامعه ای نه با عنایت از الهام های غیبی بوجود می آید، و نه قوانین آنرا می توان در لابلای اصول شریعت و احادیث یافت. این مردمان این سرزمین هستند که تصمیم گرفتند حکومت پارلمانی بر اساس مردم سالاری برای اداره کشور خود برگزینند و پادشاه تنها نقش سمبول برای

مقایسه دو کشور نفت خیز ایران و نروژ

همبستگی کشور را داشته باشد و بزرگترین نقش او این باشد که دولت تازه را به حضور بپذیرد و روز ملی نروژ که ۱۷ ماه می است، با خانواده ساعت ها روی بالکن قصر بایستد و شاهد رژه مدارس و مردم در میدان باشد.



۱۷ ماه می روز جشن ملی در نروژ. خانواده سلطنتی در بالکن. عکس: "پوپه", "کورنلیوس" (Poppe, Cornelius)

تصویری از شاه در نروژ: زمین میدان مقابل قصر شاه که روز ۱۷ ماه در آن رژه می روند شنی است و کاخ بودجه ای برای سنگفرش آن ندارد! در پنجاهمین سالگرد ازدواج شاه و ملکه، قرار شد دولت از سوی مردم بعنوان هدیه "سال طلایی" - پنجاهمین سال ازدواج را سال طلایی می گویند و بیست و پنجمین سال را سال نقره ای - هزینه کرده و زمین آن میدان را سنگفرش کنند.

از پس در رسانه ها در مورد هزینه این کار بحث شد که شاه هدیه را رد کرد و گفت احساس می کنم اذیت شدم. ممنون نمی خواهم!

دیکتاتوری مولود زمینه دیکتاتور پروری است

اگر پادشاهان مشروطه ایران نیز تنها به وظیفه خود عمل می کردند و کار اداره کشو را به خود مردم می سپاردند، آیا شاهد ظهور ولایت فقیه می شدیم؟ باید قبول کرد که هیچگاه یک نفر نمی تواند بر همه غلبه کند و یک روزه دیکتاتور بوجود نمی آید. وقتی ما از دیکتاتور صحبت می کنیم، منظور یک تشکیلات پلیسی نظامی است که در مدت طولانی قشون زیادی برای خود جمع آورده و منابع را نیز در دست گرفته است. بدون تصاحب آن منابع و قشون، دیکتاتور نمی تواند بوجود بیاید و به زندگی خود ادامه دهد. اما این قشون از میان همان ملت جمع آوری شده است!

از سوی دیگر، برای بوجود آمدن یک دیکتاتور، باید زمینه های دیکتاتور پروری در جامعه وجود داشته باشد. برای مثال قذافی به مردم خود و کشورهای ذینفع چنین حالی کرده بود که اگر من نباشم و این سیستم پلیسی نباشد، القاعده کشور را خواهد گرفت. پس با استناد به چنین زمینه ای، مردم لیبی چند دهه دیکتاتوری او را تحمل کردند، اما بالاخره بجایی رسیدند که از این باور ساخته دیکتاتور بیرون آمدند و فهمیدند که اگر دیکتاتور را پائین بکشند خود می توانند برای ایجاد یک نظام متکی بر آرای مردم اقدام کنند که القاعده هم در آن دخالت نداشته باشد.

اینکه شورشیان و نیروهای مخالف در لیبی تا چه حد بتوانند به یک جامعه مردم سالار دست یابند، چیزی است که آینده نشان خواهد داد، زیرا دموکراسی یک روند است و فی المجلس بوجود نمی آید.

در ایران نیز در سال ۵۷ زمینه دیکتاتور پروری مهیا بود، حال نه از ترس القاعده، که از روی تعلقات مذهبی و ذوب شدن در یک فرد که به او اجازه داد - و هنوز می دهد - که خود را مافوق همه چیز بداند و از جانب امام زمان چک سفید گرفته باشد تا مردم را به گلوله ببندد!

آنچه پس از کودتای انتخاباتی ۸۸ بر مردم ایران رفت، حاصل یک روند تاریخی بود و هزینه هایی که مردم در این راه دادند در آینده به نفع مردم ایران تمام خواهد شد. زیرا هیچ عاملی بجز ولایت فقیه و جنایاتی که با نام خدا و دین انجام شد، نمی توانست حجاب را از چهره تعلقات دروغ مذهبی کنار زده و واقعیت وجودی آنرا برای مردم نمایان سازد و اکثریت را از گمراهی بیرون آورد.

نتیجه دیگر انقلاب ۵۷ در ایران، همچنین سر مشق دیگر کشورهای مسلمانی شد که دیکتاتورها بر آنها حکمرانی می کردند. شاهد این مدعا، عدم تمایل مردم تونس و مصر به ایجاد حکومت دینی، و جهت جنبش های خاورمیانه به سوی آزادیخواهی می باشد. در صورتیکه اگر تجربه ایران برای منطقه وجود نداشت، بسیار احتمال داشت که آن کشورها نیز در دامی مشابه گرفتار شوند.

در نروژ اگر باوری به دین وجود داشته باشد، در حد همان باور است، نه حقیقت محض! کلیه ادیان ادعا می کنند که تمام حقیقت نزد آنهاست و نه دین دیگر. دین در نروژ یک موضوع کاملن شخصی است، درست مثل عینک آفتابی که برخی می زنند و برخی نمی زنند. محدوده کار کشیشان کلیساست و آنها هیچگونه قدرت سیاسی در کشور ندارند.

ولی از آنجا که مسلمانان مهاجر از پاکستان، سومالی، کشورهای عربی و ایران در نروژ زندگی می کنند، هر کدام از این ملیت ها برای خود یک یا چند مسجد دارند و دولت ها از محل اعتبار سازمان های اجتماعی و حزب ها، به این مسجدها نیز کمک مالی می رسانند. برخی از پیشنهادها مسجدهای مسلمان ها - که در نروژ به آنها امام می گویند - گاه می کوشند تا در ساعت های درس دینی قوانین شریعت را تبلیغ و ترویج کنند و حتی مریدان خود را بر علیه سیستم حکومتی تهییج نمایند. اما خبر آن بزودی به رسانه ها می رسد و آن "امامان" را رسوا می کند. حکومت ولایت فقیه هم از این دست "امام"ها به نروژ می فرستد و چندی پیش توسط چند ایرانی، از طریق رسانه ها افشا شد.

مجلس: نماینده واقعی مردم

در نروژ هیچ ارگان یا مجلسی بالاتر از "استور تینگت" - مجلس نمایندگان - در سیستم سیاسی این کشور یافت نمی شود. قوانین مصوبه در پارلمان نروژ نه از مجلس سنا باید بگذرند و نه از سوی مجلس نجبا و یا مجلس خبرگان در حکومت فقها باید تایید شوند.

با اینکه در عربستان سعودی حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات وجود ندارد، ولی در شیوه حکومتی تفاوت چشمگیری با رژیم ولایت فقیه دیده نمی شود، زیرا دین از قدرتمندترین نهادهای جامعه در عربستان است و مانند ایران، نظام دادرسی وابسته به دولت و نیروی انتظامی در آن کشور، موظف به اجرای قانونهای امر به معروف و نهی از منکر هستند.



ساختمان "استور تینگت" مجلس نمایندگان. عکس "نانسی بوند"

تنها تفاوت در این زمینه ممکن است بر سر نوع "معروف" و "منکر" باشد، زیرا سعودی ها از محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه وهابیت پیروی می‌کنند، در حالیکه در ایران، علی و خاندان او را برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر مستمسک قرار می دهند.

حزب ها و تشکل های سیاسی

اگر هنوز نامی از شورا و حزب در متون قانون در ایران یافت می شود، به دلیل مطالباتی است که مردم در انقلاب ۵۷ عنوان کردند، ولی به تدریج از نقش آنها در جامعه جلوگیری شد، بطوریکه در ایران امروز واژه حزب اغلب مترادف با "اقدام علیه امنیت ملی" تلقی می شود.

در نروژ حزب ها و تشکل های سیاسی هستند که ساختار سیاسی کشور را تشکیل می دهند. در کنار احزاب راست که چیزی حدود ۲۵ درصد از مردم را پشت سر خود دارند، حزب کارگر، سوسیالیست های چپ (سبزها) و حزب مرکزی که چهار سال است دولت را در دست دارند، و حزب چپ، یک حزب "اتحاد سرخ" نیز فعال است که دیدگاه های کمونیستی را نمایندگی

می کند. این حزب آنقدر کوچک است که گاه نماینده ای هم در مجلس ندارد.

این بدان معناست که رفاه و آسایش در جامعه از چنان درجه بالایی برخوردار است که حزب های چپ، نقطه ضعف اساسی در دولت ها، برای تبلیغ نظرات پرولتاریای کارگری مبنی بر مبارزه طبقاتی نمی یابند و اختلاف نظرشان با دیگر حزب ها بیشتر حول محور سیاست های خارجی دور می زند. برای مثال با ایالات متحده یا با اسرائیل چگونه برخورد شود.



تقسیم جلیقه برای نگهبانان اعتصاب. عکس: "یاکوب وبستیدال" Jacques Hvistendahl روزنامه "داگ بلادت" (Dag Bladet)

اما نباید نتیجه گرفت که همه در یک سطح هستند. نروژ بر اساس اقتصاد سرمایه داری اداره می شود، اما جنبه های سوسیالیستی و جامعه گرانه سیستم حکومتی، رفاه عمومی، بیمه همه گانی، حق تحصیل رایگان تا کلاس دهم و سایر مطالبات از این دست را برای کلیه شهروندان تضمین کرده است.

گردش سرمایه و تفاوت برخورد با رشوه خواری

"استات اوپل" که عمده پروژه های استخراج نفت را در دست دارد، یکی از غول های سرمایه داری در نروژ است که با سرمایه ای مرکب از دولتی و بخش خصوصی راه اندازی شده. سرمایه هایی که در صنعت کشتی سازی و خدمات کشتی رانی بکار گرفته می شوند، فناوری نوین ارتباطات، کنسرن

های بزرگ تجارتي از جمله در بخش پرورش و صدور ماهی، چند نمونه دیگر از گردش سرمایه در بخش خصوصی را نشان می دهد.

در ایران سرمایه عمده که می تواند در گردش چرخه اقتصاد کشور تعیین کننده باشد، در دست قدرت حاکمه، و یا اطرافیان آنها قبضه شده. در حالی که سرمایه داران کوچکتر بواسطه سیاست های غلط اقتصادی و بخصوص بخاطر دزدی های بیشرمانه ای که در سطح افراد طراز اول نظام و سران سپاه پاسداران در کشور صورت می گیرد، هر روز دچار مشکلات تازه در راه تولید و گردش چرخه کار می شوند.

نیمه شهریور ۱۳۸۲ خ. رسانه های نروژ از پرداخت ۱۲۰ میلیون کرون (بیش از ۱۵ میلیون دلار) رشوه توسط استات اوپل به یک ایرانی برای جمع آوری اطلاعات خبر دادند. این آبروریزی که بعد ها در ایران به «هورتون گیت» شهرت یافت، باعث شد تا "اولاف فی یل" مدیر اجرائی بخش مالی استات اوپل از کار برکنار شود و سپس هیئت مدیره این شرکت دسته جمعی از سمت خود استعفا دهند. استات اوپل همچنین از سوی پلیس اقتصادی نروژ، محکوم به پرداخت ۲۰ میلیون کرون بعنوان جریمه گردید.



اولاف فی یل، طرف قرارداد در استات اوپل نروژ

در ارتباط با این پرونده در ایران نام مهدی، فرزند هاشمی رفسنجانی نیز به میان آمد. حال پرسش این است که آیا طرف یا طرف های ایرانی این توافق، که "گیرنده رشوه بودند" در ایران شناسایی شدند و به دادگاهی احضار گردیدند؟

چرا در کشور "کافر" نروژ آنگونه عمل شد، ولی پلیس و دستگاه قضائی حکومتی که می گوید اسلامی است و دعوی رهبری جهانی را مطرح می کند، نتوانست رشوه گیران را پیدا کند و پرونده را به وزارت اطلاعات محول کرد تا در بایگانی آن خاک بخورد؟

اکنون هشت سال پس از آن نیز هنوز متخلفین به دادگاه معرفی نشده اند. نکند احمدی نژاد می خواهد در گشتی سیاسی با خانواده هاشمی رفسنجانی، آنها را با همین موضوع ضربه فنی کند!

نقش رسانه ها در افشای "بی فرهنگی"

با زمینه ای که در بالا از استات اوپل به دست داده شد، بنابراین در نروژ هم پیدا می شوند افرادی که با سو استفاده از پست و مقام و یا از طریق دستکاری قیمت ها کوشش کنند به درآمدهای بیشتری دست یابند.

چندی پیش در خبرهای نروژ آمده بود که چند شرکت آسفالت با توافق پنهانی بر سر بالا نگهداشتن قیمت در بازار، میلیون ها کرون از محل اعتبارهای دولتی که برای پروژه های آسفالت کاری به مصرف می رسد، اضافه دریافت کرده اند و شهرداری های چندین شهر که کار به این شرکت ها محول کرده بودند، برای پس گرفتن این پول ها تصمیم دارند به دادگاه شکایت کنند.

اینجاست که نقش رسانه ها در یک جامعه آزاد بیشتر از همیشه اهمیت خود را نشان می دهد. اگر کنجکاوی رسانه ها و آزادی آنها در انتقال آگاهی ها در مورد جریان های پنهانی در جامعه وجود نداشت، سو استفاده ها و قانون شکنی ها فاش نمی شدند.

رسانه ها برای افشای "بی فرهنگی" - اصطلاحی که در نروژ برای سو استفاده های مالی بکار برده می شود - در هر سطحی که باشد سرودست می شکنند و هر کدام از آنها تلاش دارد با کنکاش در جامعه، در افشای آنچه خارج از قوانین کشور در پنهان صورت می گیرد اولین رسانه باشد!

با تمام محدودیت هایی که برای گردش آزاد آگاهی در ایران بوجود آورده اند، با اینحال می بینیم که دزدی ها و آلودیگیهای های مالی پس از مدتی فاش

می شوند. چیزی که در ایران صورت نمی گیرد، احضار این متخلفان به دادگاه است. می شود اینگونه انگاشت که اگر کمی سر کیسه سانسور را شل کنند، روزنامه ها در مورد این "بی فرهنگی ها" پرسش خواهند کرد.

از آنجا که دستگاه حاکمه بر کلیه کانال های تلویزیونی و رادیویی چنگ انداخته و تمام آنها را زیر کنترل خود درآورده است، بنابراین بخش خصوصی در زمینه رسانه در ایران، تنها به روزنامه و مجله محدود می شود. مهدی کروی با وجود تمام تلاش هایی که برای تاسیس یک کانال تلویزیونی به کار برد، حتی به او هم که یک معمم است اجازه ندادند.

رفاه برای کلیه شهروندان

بدون توجه به اینکه کدام یک از حزب ها دولت نروژ را در اختیار داشته باشند، اجرای اصول رفاه اجتماعی که بر قوانین محکم استوار است، از وظایف اولیه دولت منتخب به شمار می رود و ساختار سیاسی به گونه ای است که دولت ها نمی تواند قوانینی بر خلاف منافع عمومی به تصویب برسانند. بنابراین، معنای مردم سالاری در نروژ یعنی: تضمین حقوق اجتماعی کلیه شهروندان، حتی آنها که طرفدار حزب "اتحاد سرخ" هستند و نماینده هم در مجلس ندارند.

حکومت حاکم بر ایران، مردم را از ده ها سرند رد می کند تا شهروند بحساب آورد! زاده آن آب و خاک بودن، خودبخود حق شهروندی را برای کسی تضمین نمی کند. باید مسلمان باشی، از میان مذاهب اسلام به شیعه دوازده امامی باور داشته باشی و به آن امام زمانی که خامنه ای میگوید معتقد باشی، و خود او را هم نماینده آن امام بدانی تا تو را شهروند بحساب آورند و به شکایت تو در دادگاه رسیدگی شود.



یکی از ایستگاه های روباز مترو در اسلو

نیاید تصور کرد در روند اجرای قوانین در نروژ خطا رخ نمی دهد. مجریان قوانین انسان ها هستند که ممکن است اشتباه کنند. اما در درجه اول، هیچ حکم اداری در نروژ صادر نمی شود مگر آنکه بشود به آن اعتراض کرد و سپس اگر فرد معترض به حق خود نرسد، طولی نمی کشد که اعتراض او از طریق رسانه ها در جامعه شنیده می شود و مسئولین مجبورند پاسخگو باشند. اگر امروز خطایی از مسئولین در جامعه سر بزند، هیچ نیرویی نمی تواند سد راه نمایندگان رسانه ها شود که فردای آنروز بیرون دفتر مسئول مربوطه به صف نایستند تا او را سوال پیچ کنند.

برابری در مقابل قانون

خانم "گرو هالیم بروتلاند" که سال ها رهبر حزب کارگر و در دو دوره نیز نخست وزیر کشور بود، به دادگاه کشیده شد، زیرا وی بیشتر از آنچه که حقش بود حقوق بازنشستگی دریافت کرده بدون اینکه به مقامات اطلاع داده باشد. گرچه وی در دادگاه گفت که قوانین درون مجلس در این مورد روشن نبوده است، اما توضیح او دادگاه را قانع نکرد و نه تنها او، بلکه سه

چند نفر دیگر از وزرا و نمایندگان پیشین به همین جرم محاکمه و محکوم شدند!

حال ببینیم در ایران با تخلفات مالی چگونه برخورد می شود.

الیاس نادران نماینده تهران در حاشیه جلسه علنی سه شنبه ۱۷ فروردین ۸۹ مجلس گفت: «آقای رحیمی رئیس حلقه فساد در خیابان فاطمی است که نسبت به جمع آوری منابع از محل منابع فاسد و توزیع آن تصمیم گیری می کرده است و اکنون تقریباً همه اعضای این شبکه فاسد اقتصادی در خیابان فاطمی دستگیر شده اند الا معاون اول فعلی رئیس جمهور.»

این نمونه خود گویای چگونگی "برابری در مقابل قانون" و فساد اقتصادی در ایران است که سر تا پای سیستم را فرا گرفته. زیرا فساد در ایران از شخص خامنه ای که با صدور حکم حکومتی، قوه قضائیه را از تعقیب پرونده دزدی رحیمی منع کرد آغاز می شود!

از این روست که باید ایران را با کشوری مقایسه کرد که مردمش توانستند از ثروت کشور در راه رفاه عمومی و سعادت جامعه و عدالت اجتماعی بهره برند، نه با عربستان سعودی که دهه هاست حکومت خاندان سعودی در آنجا موروثی شده، و "رای دادن" در قاموس واژه های سیاسی آن کشور یافت نمی شود، و مردم کوچکترین دخالتی در سرنوشت سیاسی کشور خویش ندارند.

ایران را باید با کشوری مقایسه کرد که در آن کلیه آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی و حق انتقاد حتی از بالاترین مقام کشور، برای کلیه شهروندان تضمین شده، اما هیچگاه دشمن خارجی نداشته، و انتقاد از دولت ها هرگز ضربه ای به نظام سیاسی کشور وارد نکرده، بلکه پایه های دموکراتیک آنرا محکم تر ساخته است. کشوری که اگر پولی در خارج از مرزهای خود خرج می کند، نه در جهت تجهیز و تقویت گروه های تروریست و اغتشاشگر، که به منظور بهتر نمودن محیط زیست در سطح جهانی است.

حقوق زنان

نروژ یکی از کشورهایی است که توانسته در اجرای تساوی حقوق بین زنان و مردان به نتایج چشمگیری دست یابد و از نقش زنان که نیمی از جمعیت

کشور را تشکیل می دهند در جهت پیشبرد کشور بهره برد، تا جایی که امروزه وقتی در خانواده ای کودکی به دنیا می آید، مادر و پدر، هر دو به یک اندازه حق دارند از مرخصی یک ساله برای مواظبت از نوزاد برخوردار شوند . کم نیستند مردان جوانی که در ساعات کار اداری با کالسکه بچه و نوزاد دیگری در بغل در خیابان دیده شوند!

همین امروز در دولت نروژ چند وزیر زن - از جمله وزیر دفاع - حضور دارند. رهبر حزب های "پیشرو"، "راست" و "سبزها" زن هستند و از قرار رهبر حزب "چپ" را هم در آینده یک زن به عهده خواهد گرفت، بعلاوه اینکه رئیس پلیس تا یک ماه پیش، برای یک مدت طولانی یک زن بود.



وزیر دفاع "گرته فارمو" Grete Faremo در میان "فین کریستیان هانه ستاد" (Finn Kristian Hannestad) بازرس کل نیروی هوایی در حال امضای قرارداد با مدیر مدرسه فناوری هوایی در استان "آگدر" (Agder).

ممکن است از نظر یک فرد جهان سومی، نروژ کشوری زن سالار به نظر برسد، اما چنین نیست زیرا در اروپا و از جمله در نروژ، هنوز در برخی رشته های شغلی دستمزد مردها بیشتر از دستمزد زنان است و از این رو زن ها تلاش های خود را برای دست یافتن به حقوق کاملن برابر با مردها کنار گذاشته اند.

بی تردید این طرز فکر از اذل در جامعه وجود نداشته و کم نبودند مردانی که می گفتند: «زنان خود در تحریک مرد و وادار او به تجاوز مسئول هستند». چنین طرز تفکری امروزه ترجمان پوسیدگی اندیشه و واپسگرایی است. مردها بالاخره پذیرفتند که واژه "نه" از سوی زن، به معنای "نه" است و باید دست از سر او بردارند حتی اگر نوع لباس پوشیدن او تحرک کننده باشد! در واقع جامعه پذیرفته، این مردان هستند که باید به تمایلات خود لگام بزنند و نه اینکه برای زن ها محدودیت معاشرت ایجاد شود!



وزیر دفاع پیشین بر سر میز صبحانه با پرسنل

یکی از دلایلی که باعث می شود در کشوری مدیران زن در بالاترین پست ها قرار گیرند، داشتن حقوق مساوی در امکانات تحصیلی است. در کشوری که زنها را محدود نگه دارند و آنها نتوانند شایستگی های شغلی برای خود تحصیل کنند، پست های کشوری همیشه در ید مردان باقی می ماند و مردان هستند که حکومت خواهند کرد.

موضوع قومی

اگر ایران از اقوام و ملیت های گوناگون مانند کرد و آذری و عرب تشکیل یافته، در نروژ اقوامی زندگی می کنند که به "سامی" معروفند. اقوام "سامی" در کمربندی که از "کولا پنین سولا" در شمال غربی روسیه تا سرزمین های شمالی در فنلاند، سوئد و نروژ کشیده شده مستقرند. سامی های نروژ در استان های "فینمارک" و "ترومس" واقع در شمال کشور زندگی می کنند و زبان آنها که "سامی" است، زبان رسمی در آن دو استان است. سامی ها در استان "فینمارک" حتی یک مجلس نمایندگان دارند که امور مربوط به قوم خود و منطقه ای را که در آن زندگی می کنند، مدیریت می نمایند.

هدف اینستکه بگوئیم به رسمیت شناختن زبان و فرهنگ اقوام در یک کشور، باعث مطرح شدن مطالبات جدایی خواهانه نخواهد شد، برعکس باعث رشد فرهنگی و پاسداری از گوناگونی فرهنگ در آن کشور می گردد.



دو پسر و یک دختر در لباس سامی

علاوه بر قوم سامی، در میان مردمی که در مناطق و دره های گوشه و کنار نروژ زندگی می کنند، تنوع لجه های زبان نروژی به حدی است که ممکن است مردمان پایتخت بدرستی متوجه نشوند آنها چه می گویند. و یا مردمان شمال کشور، حرف برخی را که در جنوب غربی زندگی می کنند بدرستی نفهمند. درست مانند گویش های گیلکی، لری، یزدی، شیرازی و کرمانی در ایران. پس نمی توان وجود قومیت ها و تعلقات منطقه ای را مختص به ایران دانست و آنرا مسئله اساسی در راه رسیدن به حکومت مردم سالار شمرد.

گفتنی است از ترکیب مخرج مشترک گویش های نروژی، چندین سال است زبان تازه ای در مدارس تدریس می شود که "نروژی جدید" نام دارد.

استفاده از انرژی های پاک

گرچه در غرب کشورهایمانند ایالات متحده، آلمان و سوئد از انرژی اتمی برای تولید برق استفاده می کنند، اما نگرانیهای حاصل از نگهداری و دفن ذباله های اتمی همچنان مورد توجه بخشی از آلمانی ها بوده است و از همین رو آنها هر سال راه قطار حامل ذباله های اتمی را در آلمان سد می کنند و دولت آلمان مجبور می شود راه را با استقرار پلیس در سرتاسر خط راه آهن باز کند.

از دو دهه پیش برخی از کشورها روی طرح های استفاده از انرژی های پاک مانند انرژی خورشید و نیروی باد کار می کنند. دانمارک شاید سرآمد کشورهایی باشد که منطقه های وسیعی را به نصب توربین های بادی اختصاص داده و از نیروی باد برای تولید برق بهره می برد.

در نروژ مدت زمان تابش آفتاب در زمستان ها و در شمال کشور یا بسیار کوتاه است و یا اساسن در زمستان تاریک است، و با اینکه نروژ در تکامل فناوری استفاده از انرژی خورشیدی به پای آلمان و ایتالیا نمی رسد، اما در برخی خانه های تفریحی که اغلب در جنگل ها و روی کوه ها بنا شده است شاهد یک پانل خورشیدی هستیم که انرژی خورشیدی را در یک باتری ذخیره می کند.

در کشور آفتابخیزی مانند ایران، ده ها سال است که میلیاردها دلار برای ساخت و راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر هزینه شده بدون اینکه حتی یک کیلووات برق از آن حاصل شده باشد. راه اندازی این نیروگاه چنان مسخره

آمیز شده که آخرین یکی از نمایندگان مجلس گفته که اگر این هزینه ها را برای ساختن یک نیروگاه جدید بکار می گرفتیم تا کنون به نتیجه رسیده بودیم!

بام و بدنه ساختمان ها در ایران، محل مناسبی برای نصب پانل های خورشیدی است تا اهالی ساختمان را از خرید انرژی بی نیاز کند! علاوه بر این، با مطالعه بر روی کویر لوت واقع در در شمال شرقی کرمان که در چهار فصل سال از تابش آفتاب در امان نیست، و بررسی شرایط طبیعی و زیست محیطی آنجا می توان به دریای بی پایانی از نیروی خورشیدی دست یافت و به تمام منطقه برق صادر کرد.

در ایران از سال ۱۳۷۳ به بهره گیری از نیروی باد توجه شده و حدود یک صد توربین بادی در منطقه منجیل و رودبار کار گذاشته اند که ظرفیت تولید ۵۵ مگاوات برق را دارد و می تواند ۱۴۰ میلیون کیلووات برق تولید کند. با اینحال این فناوری بدلیل تحریم هایی که در اثر غنی سازی اورانیوم در ایران وجود دارد، دچار مشکلاتی است.

هزینه های بیرون از مرزها

نروژ برای ایجاد فناوری لازم جهت جلوگیری از ازدیاد گازهای گلخانه ای و محدود کردن اثرات ناشی از آن، صدها میلیون دلار در چین هزینه می کند، زیرا رهبران سیاسی کشور معتقدند برای مبارزه با گازهای گلخانه ای باید آنجا عمل کرد که این گازها بیشتر تولید می شوند، یعنی در کشور یک میلیارد و سیصد هزار نفره چین که به اندازه یک پنجم کل مردم جهان سوخت مصرف می کنند. در اینجا از کوشش های نروژ در جهت حفاظت از جنگل های گرمسیر آفریقا و دیگر طرح هایی که اهمیت جهانی دارد در می گذریم.

جالب است بدانیم نروژ یکی از پشتیبانان فلسطینی هاست و یکی از معدود دولت هایی است که با حماس مذاکره کرد تا شاید بتواند راه حلی برای بحران رهبری فلسطین بیابد و پیمان صلح سال ۱۹۹۰ مابین عرفات و رابین، با کوشش دولت های نروژ در اسلو بسته شد.

بنابراین، یک کشور می تواند از حقوق ملت فلسطین دفاع کند، اما ولایت فقیه در آن بالا ننشسته باشد و مردمان آن سرزمین اساسن مسلمان نباشند. همچنین جزو پیمان ناتو باشد و بجای دیکتاتوری مذهبی ی

بنیادگرا، یک حکومت مردم سالار داشته باشد که همگان در برابر قانون مساوی باشند.

حال اگر هزینه کردن نروژ در خارج از مرزهای خود را با هزینه کردن ثروت ملت ایران توسط حکومت حاکمه مقایسه کنیم، به لیست چرکینی می رسیم که هر ایرانی با دیدن آن افسرده می شود.

کمک های نظامی حکومت ولایت فقیه به حماس و حزب الله لبنان، طالبان و القاعده، و دیگر گروه های تروریست و آشوب طلب در افغانستان، پاکستان و عراق، و به تازگی در آفریقا در صدر این لیست قرار دارند. کشتی ها و هواپیماهای حامل تجهیزات نظامی ارسالی از سوی حکومت حاکم بر ایران را پارها تا کنون در بندرها و فرودگاه های گوشه و کنار جهان متوقف کرده و در آن سلاح و تجهیزات نظامی یافته اند.

این نوع تجهیزات حتی تا سودان نیز فرستاده شده است که کامیون های حامل آنها توسط اسرائیل یا ایالات متحده بمباران شد. در روز ششم فروردین هشتاد و هشت، سودان تأیید کرد که یک ماه پیش از آن حملات هوایی در شرق این کشور صورت گرفت و گفته شد هدف از انجام این حملات هوایی منهدم کردن کاروانی از سلاح بوده که به مقصد نوار غزه می رفته است.

در سطرهای دیگر این لیست، اعزام سرویس های جاسوسی به کشورهای خلیج فارس و دیگر کشورهای منطقه از جمله افغانستان و عراق قرار دارند و کشورهای آمریکای لاتین حوزه تازه ای است که رژیم ولایت فقیه برای گسترش جای پای خود در آن کشورها تلاش می کند.

تازه ترین اقدام رژیم در زمینه اینگونه کمک های خارجی، ارسال فناوری های فیلترینگ و شنود برای کنترل اینترنت و تلفن همراه ، و همچنین اعزام چماقدار و آدمکش به سوریه برای مقابله با آزادیخواهان آن کشور می باشد. زیرا بشار اسد نزدیکترین همکار رژیم ولایت فقیه است که می تواند در لبنان دخالت کند و در فلسطین آشوب ایجاد نماید و اگر رژیم اسد ساقط شود، یکی از همدستان مؤثر ولایت فقیه در خاورمیانه از بین خواهد رفت.

قدرت های غرب سعی کردند بشار اسد را از ولایت فقیه جدا کنند، اما سوریه بنوبه خود برای هر گونه تغییر جهت سیاسی، پس گیری بلندی های جولان را در دستور کار قرار می دهد، که این خود به مسئله موجود

بین فلسطین و اسرائیل مرتبط می شود. علاوه بر این رژیم اسد همچون رژیم خامنه ای در ایران، دوام خود را در ایجاد بحران و تشنج در منطقه می بیند و همکار مناسب تری از رژیم حاکم بر ایران پیدا نمی کند.

سخن بر سر مقایسه حکومت مردم سالار در نروژ و نظام دیکتاتوری-مذهبی ولایت فقیه بود که از یک سو قدرت خود را بر عوامفریبی و تحمیق توده مردم، و از سوی دیگر بر سرکوب نظامی قرار داده است. نظامی که مدام از دشمن خارجی حرف می زند و "فتنه" ای که به زعم ایشان تا عمق دستگاه های اجرائی رسوخ کرده و هر روز نیز بر ابعاد آن افزوده می شود بطوریکه "فتنه"ی بزرگتری به وجود آمده و اسناد وزارت اطلاعات را به سرقت برده و از این رو سران نظام مدام در حال صادر کردن هشدار از خود هستند!

باید پرسید نظامی که نتواند دستگاه های اجرائی و سازمان های حساس امنیتی خود را از هجوم "دشمن خارجی" و فتنه های کوچک و بزرگ و متوسط در امان نگهدارد، چگونه می خواهد در رهبری جهان سهمی داشته باشد؟



اوپرای اسلو